

(۲۱۲-۲۵۴ق.)^۱ و هم‌روزگار با خلفای عباسی، ابوجعفر منصور (۹۵-۱۵۸ق.)، مهدی (۱۲۷-۱۶۹ق.)، هادی (۱۴۴-۱۷۰ق.)، هارون (۱۴۹-۱۹۳ق.)، امین (۱۷۰-۱۹۸ق.)، مأمون (۱۷۰-۲۱۸ق.)، معتصم (۱۷۹-۲۲۷ق.)، واثق (۲۰۰-۲۳۲ق.) و متوکل (۲۰۶-۲۴۷ق.) بود.

◀ شرح حال

۱. **تبارنامه و زادگاه:** ابن حنبل در ربیع الاول^۲ سال ۱۶۴ق. زاده شد. نسب وی به تیره بنی شیبان بن ذهل از خاندان بنی ربیع^۳ از عرب عدنانی بازمی‌گردد^۴ و از همین روی وی را شیسانی و ذهلی خوانده‌اند.^۵ برخی نیز اصل وی را به ذهل بن شیبان رسانده‌اند.^۶ نیز او را سدوسی خوانده‌اند؛^۷ زیرا تبارش به سدوس فرزند شیبان^۸ بازمی‌گردد.^۹ لیکن در نسب‌نامه وی نامی از سدوس به میان نیامده است.^{۱۰} او را مروزی الاصل نیز لقب داده‌اند.^{۱۱}

۲. صفة الصفوة، ج ۲، ص ۳۳۶؛ تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۱۵.

۴. تاریخ الكبير، ج ۲، ص ۵؛ تاریخ الصغير، ج ۲، ص ۳۴۴؛ تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۱۴.

۵. تاریخ الكبير، ج ۲، ص ۵؛ تاریخ الصغير، ج ۲، ص ۳۴۴.

۶. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۱۳.

۷. معرفة الثقات، ج ۱، ص ۱۹۴؛ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۸۱.

۸. الاعلام، ج ۳، ص ۸۰.

۹. معرفة الثقات، ج ۱، ص ۱۹۴.

۱۰. معرفة الثقات، ج ۸، ص ۱۸؛ جمهرة انساب العرب، ص ۳۱۹؛ تاریخ

بغداد، ج ۴، ص ۴۱۲.

۱۱. الانساب، ج ۲، ص ۲۷۷.

احمد بن حنبل: امام اهل حدیث و پیشوای مذهب حنبلی و چهره اثرگذار بر سلفی‌گری

ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق./۷۸۰-۸۵۵م.) امام اهل حدیث در بغداد، چهارمین پیشوای اهل تسنن در فقه، و مدافع سرسخت مکتب حدیث‌گرایی است. بر اثر تلاش‌های شاگرد مکتبش ابن تیمیه* (۶۶۱-۷۲۸ق.) و سپس محمد بن عبدالوهاب* (۱۱۱۵-۱۲۰۶ق.)، وی شخصیت مرجع و الهام‌بخش عقیدتی و هابیت به شمار می‌رود. او را به حافظه قوی، زهد، فروتنی، تلاش در طلب دانش و استقامت در راه عقیده ستوده‌اند. آگاهی وی به اخبار، مبانی حدیثی، تنوع طرق، رجال و آسیب‌های حدیث، معروف است.^۱ از اساتید برجسته‌ای چون وکیع (۱۲۹-۱۹۷ق.)، سفیان بن عیینه (۱۰۷-۱۹۸ق.)، هُشَیم بن بشیر (۱۰۴-۱۸۳ق.) و شافعی (۱۵۰-۲۰۴ق.) بهره جست و شاگردانی چون بخاری (۱۹۴-۲۵۶ق.)، مسلم (۲۰۶-۲۶۱ق.) و ابوداود (۲۰۲-۲۷۵ق.) را پرورش داد. بیشتر در زمینه حدیث آثاری بر جای نهاد که مشهورترین آن‌ها مسند وی است. او معاصر امام کاظم (۱۲۸-۱۸۳ق.)، امام رضا (۱۴۸-۲۰۳ق.)، امام جواد (۱۹۵-۲۲۰ق.) و امام هادی

۱. نک: الجرح و التعديل، ج ۱، ص ۲۹۲-۳۱۰.

جد وی، حنبل بن هلال، حکمران سرخس در دوره امویان و داعی (تبلیغ‌گر) عباسیان بود.^۱ پدرش را در کودکی^۲ و به گزارشی در او ان بلوغ^۳ از دست داد و مادرش سرپرستی وی را عهده‌دار گشت.^۴ در کودکی به بغداد آمد^۵ که در آن هنگام تازه تأسیس یافته بود و مرکز خلافت منصور عباسی به شمار می‌رفت.^۶

۲. سفرها و اساتید: ابن حنبل در طول زندگی خود، در داخل عراق به کوفه، بصره و سامرا سفر نمود و به مکه، مدینه، یمن، شام و خراسان نیز مسافرت کرد.

۱. بغداد: ابن حنبل در مدت حضور خود در بغداد، از محضر دانشمندانی بسیار بهره جست که برجسته‌ترین آن‌ها ابویوسف یعقوب بن ابراهیم (۱۱۳-۱۸۲ق.) قاضی القضاة بغداد، همراه ۱۷ ساله ابوحنیفه و نخستین ترویج‌گر فقه و اصول حنفی است^۷ که بر شاگرد خود بسیار اثر نهاد.^۸ ابن حنبل از سال ۱۷۹ق. به مدت چهار سال با هشیم بن بشیر (۱۰۴-۱۸۳ق.) همراه

بود^۹ که از محدثان طراز اول و استاد امام مالک، سفیان ثوری، وکیع و بسیاری دیگر به شمار می‌رفت و همه بر وثاقت وی همدستان بودند.^{۱۰} وی از محضر یحیی بن معین (م. ۲۳۳ق.) چهره نام‌آور رجالی آن روزگار نیز بهره برد.^{۱۱} همچنین از ابراهیم بن سعد زهری (۱۰۹-۱۸۴ق.) حامل حدیث‌های دانشمندان مدینه، ابن شهاب زهری (۵۸-۱۲۴ق.) و محمد بن اسحاق (م. ۱۵۱ق.)^{۱۲} روایت کرده است.^{۱۳} بی‌پروایی وی در حلال دانستن سماع و موسیقی و بهره بردن از آن^{۱۴} بر ابن حنبل نیز اثر نهاد و در وی گرایش‌های صوفیانه برانگیخت.^{۱۵} او از اسحاق بن راهویه (۱۶۱-۲۳۸ق.) محدث نام‌آور اهل سنت^{۱۶} و دوست صمیمی و همراه خود در سفرهای حجاز و یمن^{۱۷} نیز حدیث دریافت نمود.^{۱۸} وی از محضر محدثان دیگر چون هاشم بن قاسم (۱۳۴-حدود ۲۰۷ق.)^{۱۹} مظفر بن

۹. الاعلام، ج ۸، ص ۸۹.

۱۰. تهذیب الاسماء، ج ۲، ص ۱۷۹.

۱۱. تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۱۷۹-۱۸۰.

۱۲. تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۸۱.

۱۳. الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۱۰۱؛ التعديل و التجريح، ج ۱، ص ۳۳۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۰۵.

۱۴. تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۸۴.

۱۵. نک: تلبیس ابلیس، ج ۱، ص ۲۹۸-۲۹۹.

۱۶. الجرح و التعديل، ج ۱، ص ۲۹۳.

۱۷. العلل و معرفة الرجال، ج ۱، ص ۶۲.

۱۸. تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۳۴۶، ۳۵۱.

۱۹. تهذیب الکمال، ج ۳۰، ص ۱۳۵؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۹۰.

۱. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۱۵.

۲. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۸۱؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۸۵.

۳. شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۸۵.

۴. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۱۵.

۵. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۶۴.

۶. آثار البلاد، ص ۳۷۲-۳۷۳.

۷. تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۴۹۸-۴۹۹؛ الاعلام، ج ۸، ص ۱۹۳.

۸. تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۵۰۰، ۵۰۲.

بود.^{۱۱} دیدار او با عبدالله بن ادریس (۱۲۰-۱۹۲ق.) از پیروان مکتب مدینه و راوی مرسلات مالک از علی رضی الله عنه نیز در همین شهر رخ داد.^{۱۲} گویا وی با ابن ابی زائده (۱۱۹-۱۸۲ق.)، ابومعاویه ضریر (۱۱۳-۱۹۵ق.)، مرجئی^{۱۳}، عبدالله بن نمیر (۱۱۵-۱۹۹ق.)^{۱۴}، روای حدیث‌های اعمش^{۱۵} و حماد بن اسامه (۱۲۱-۲۰۱ق.)^{۱۶} نیز در همین شهر دیدار و از آن‌ها حدیث گزارش کرده است.

ک. ج. بصره: ابن حنبل چهار بار در سال‌های ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۴ و ۲۰۰ق. به بصره سفر کرد.^{۱۸} در نخستین سفر خود، از محضر بشر بن مفضل (م. ۱۸۶/۱۸۷ق.) از مخالفان جدی جهمی^{۱۹} بهره برد و از وی بسیار اثر پذیرفت.^{۲۰} او در این سفر از مرحوم بن عبدالعزیز (۱۰۳-۱۸۷/۱۸۸ق.) و نیز زیاد بن

مُدرک (م. ۲۰۷ق.)، هیشم بن جمیل (م. ۲۱۳ق.)^۱، حماد بن خالد خیاط^۲، منصور بن سَلَمَه (م. ۲۰۷-۲۱۰ق.)^۳، رُوح بن عُباده (م. ۲۰۵ق.)^۴، اسود بن شاذان (م. ۲۰۸ق.)^۵ و عفان بن مسلم (۱۳۴-۲۲۰ق.)^۶ که ۱۰ سال با او همراه بود، بهره جست.

ل. ب. کوفه: بر پایه روایتی، نخستین تجربه حدیثی احمد در ۱۵ سالگی و با سفرش به کوفه به قصد استماع از علی بن هاشم (م. ۱۷۹ق.) آغاز گردید.^۸ علی بن هاشم از شیعیانی بود که برخی عوام به او کینه می‌ورزیدند؛ اما پیشوایان حدیث وی را ثقه می‌شمردند.^۹ نیز از محضر وکیع بن جراح (۱۲۹-۱۹۷ق.) بهره برد که در فقه از مذهب ابوحنیفه پیروی می‌کرد^{۱۰} و به جهت دلبستگی به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام به رافضی‌گری متهم

۱. تاریخ الاسلام، ج ۱۴، ص ۲۸۹.

۲. التاریخ الکبیر، ج ۳، ص ۲۶؛ تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۲۳۴.

۳. الطبقات، ج ۷، ص ۲۴۸؛ تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۵۳۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۷۳.

۴. المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۴۳؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۴، ص ۱۵۵؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵۸.

۵. المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۸۲.

۶. تاریخ الاسلام، ج ۱۵، ص ۲۹۸.

۷. العلیل و معرفة الرجال، ج ۳، ص ۴۳۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۵، ص ۳۰۱.

۸. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۱۶.

۹. تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۳۱۰.

۱۰. تهذیب الاسماء، ج ۳، ص ۵-۶؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۴۳۹-۴۴۹.

۱۱. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۸۹؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۹۴؛

تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۴۴۹.

۱۲. تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۲۴۹.

۱۳. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۷۴.

۱۴. الانساب، ج ۸، ص ۳۹۱.

۱۵. تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۲۶۴.

۱۶. العلیل و معرفة الرجال، ج ۳، ص ۳۰۹.

۱۷. التاریخ الکبیر، ج ۳، ص ۲۸؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۴، ص ۱۲۵؛

تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳.

۱۸. تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۴۴۶.

۱۹. المعرفة و التاریخ، ج ۳، ص ۳۷۸.

۲۰. تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۴۴۶.

حج گزاردن راهی مکه شد. این سفرها در سال‌های ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۷ و ۱۹۸ ق. رخ داد. در سال ۱۹۷ ق. مدتی کوتاه در مکه مقیم شد.^۹ به علت ناتوانی مالی، از این پنج حج، سه حج را پیاده به جای آورد و در یک حج تنها ۳۰ درهم هزینه کرد.^{۱۰} بر پایه روایت نوح بن حبيب، ابن حنبل در سال ۱۹۸ ق. در کنار مسجد خیف به تعلیم حدیث و فقه اشتغال داشت.^{۱۱} احمد در مکه از محضر محدثانی برجسته بهره برد و ابوالبحتری (م. ۲۰۰ ق.) را در سال ۱۸۷ ق. دیدار کرد؛ اما از وی به سبب ضعیف بودنش روایتی ننوشت.^{۱۲} در سال ۱۹۱ ق. با ولید بن مسلم (۱۱۹-۱۹۵ ق.) حافظ حدیث‌های دراز و ملاحم^{۱۳} دیدار کرد.^{۱۴} در همین سال، از سفیان بن عینه (۱۰۷-۱۹۸ ق.) هم طبقه مالک بن انس (۹۳-۱۷۹ ق.)^{۱۵} و مرجع مکتب حدیثی مکه و حجاز^{۱۶} روایت آموخت.^{۱۷} وی به اعتراف ابن حنبل و دیگران، وارث حدیث‌های عمرو بن دینار (۴۶-۱۲۶ ق.)

ربیع (م. ۱۸۵/۱۸۶ ق.) بهره جست. در سفر دوم خود، از محمد بن ابی‌عبدی (م. ۱۹۴ ق.)^۱ و در سفر سوم به مدت شش ماه از یحیی بن سعید قَطَّان (۱۲۰-۱۹۸ ق.) نخستین نویسنده در زمینه جرح و تعدیل بهره برد.^۲ سرانجام در چهارمین سفر خود به بصره، از محضر عبدالصمد بن عبدالوارث (م. ۲۰۷ ق.) و ابوداود طیالسی (م. ۲۰۴/۲۰۳ ق.) صاحب مسند و محمد بن بکر بُرسانی (م. ۲۰۳ ق.) حدیث آموخت.^۳ گویا استماع او از عبدالرحمن بن مهدی (۱۳۵-۱۹۸ ق.) نقاد خیر رجال^۴، عثمان بن عمر (م. ۲۰۷ تا ۲۰۹ ق.)^۵، محمد بن جعفر غندر (م. ۱۹۳ ق.)^۶، اسماعیل بن عُثَیبه (۱۱۶-۱۹۳ ق.)^۷ و وهب بن جریر (م. ۲۰۶ ق.)^۸ نیز در بصره رخ داده است.

۵. مکه: سال‌های ۱۸۷ تا ۱۹۸ ق. شاهد رفت و آمدهای احمد به حجاز و گاه درنگ وی در آن سرزمین بوده است. وی میان این سال‌ها پنج بار برای زیارت بیت الله الحرام و

۱. تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۳۲۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۳۷۳؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۶۴۷.
۲. تهذیب الاسماء، ج ۳، ص ۱۸؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۴۴۶؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱.
۳. تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۴۴۶.
۴. طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۹۱؛ تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۴۲۱.
۵. تهذیب الکمال، ج ۱۹، ص ۴۶۱؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۹.
۶. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۰۲.
۷. المنتظم، ج ۹، ص ۲۲۶؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۶۶.
۸. تهذیب الکمال، ج ۳۱، ص ۱۲۳.
۹. تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۴۴۷.
۱۰. المنتظم، ج ۱۱، ص ۲۸۷.
۱۱. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۶۴.
۱۲. تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۴۴۶.
۱۳. المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۴۲۱.
۱۴. تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۴۴۷.
۱۵. الجرح و التعديل، ج ۱، ص ۳۳؛ تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۲۳۴؛ ج ۹، ص ۱۷۹.
۱۶. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۰۷؛ الاعلام، ج ۳، ص ۱۰۵.
۱۷. المنتظم، ج ۱۰، ص ۶۶؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۴۴۷.

شمار می‌رود.^۹ بر خلاف برخی پندارها^{۱۰} این دیدار بارها صورت پذیرفت.^{۱۱} ابن حنبل همشینی با وی را بر ابن عیینه ترجیح می‌داد و او را آگاه‌ترین مردم به کتاب و سنت می‌دانست و همواره عقل و بیان وی را می‌ستود؛^{۱۲} چنان‌که شافعی نیز در حدیث به احمد اقتدا می‌کرد و او را داناستر از خود می‌شمرد.^{۱۳} از سفارشی که او به ابن راهویه (۱۶۱-۲۳۸ق.) درباره بهره‌بردن از مجلس شافعی پیش از مهاجرت وی به مصر در ۱۹۹ق. کرده، برمی‌آید که این دیدارها میان سال‌های ۱۹۷ و ۱۹۸ق. صورت گرفته است.

◀ **و. یمن:** ابن حنبل در سال ۱۹۹ق. به رغم ناتوانی مالی، برای بهره‌بردن از محضر عبدالرزاق بن همام (۱۲۶-۲۱۱ق.) محدث برجسته شیعی یمن^{۱۴} از حجاز راهی صنعا شد.^{۱۵} احمد وی را بر شیوخ بصری خود ترجیح می‌داد^{۱۶} و او را بهترین کسی می‌دانست که حدیث گزارش کرده است.^{۱۷} وی درباره غلو عبدالرزاق در تشیع اظهار

فقیه نامدار شیعی^۱ مکه بود.^۲ احمد در گرایش به مکتب حجاز، وامدار او بود و وی را بر همه مشایخ خود ترجیح می‌داد^۳ و داناسترین مردم روزگار خود به سنت می‌دانست.^۴ ابن حنبل در مکه از ابوسعید مولی بنی‌هاشم (م. ۱۹۷ق.)^۵ و اسحاق بن راهویه پیش‌گفته نیز بهره‌حَدیثی برد. وی یحیی بن سلیم طائفی (م. ۱۹۵ق.) را هم دیدار کرد؛ ولی از او که حدیث‌ها را به هم می‌آمیخت، جز یک روایت گزارش نکرد.^۶

◀ **ه. مدینه:** ابن حنبل دو بار میان سال‌های ۱۹۷ و ۱۹۹ق. به مدینه سفر کرد. این سفرها پس از انجام مناسک حج صورت پذیرفت.^۷ به باور شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.) او از محضر امام رضا علیه السلام بهره‌برده است.^۸ بیشترین بهره‌گیری احمد از مکتب حجاز در عراق رخ داد. محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰-۲۰۴ق.) که احمد پیشتر در بغداد او را دیدار کرده بود، از اساتید فقه وی در مدینه به

۱. الاعلام، ج ۵، ص ۷۷.

۲. تاریخ ابن معین، ج ۳، ص ۸۰، ۱۲۷؛ الجرح و التعديل، ج ۱، ص ۳۳؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۱۸۱؛ تهذيب الاسماء، ج ۱، ص ۳۰۵.

۳. المنتظم، ج ۱۰، ص ۶۸.

۴. الجرح و التعديل، ج ۱، ص ۳۳؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۱۸۳.

۵. تاریخ ابن معین، ج ۴، ص ۳۲۷؛ تهذيب الكمال، ج ۱۷، ص ۲۱۷.

۶. تهذيب الكمال، ج ۳۱، ص ۳۶۶؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۸۴.

7. EI (The Encyclopaedia of Islam) AHMAD.

۸. رجال طوسی، ص ۳۵۱.

۹. الجرح و التعديل، ج ۷، ص ۲۰۲-۲۰۳.

10. EI (The Encyclopaedia of Islam) AHMAD.

۱۱. تهذيب الاسماء، ج ۱، ص ۷۵.

۱۲. الجرح و التعديل، ج ۷، ص ۲۰۳.

۱۳. العلل و معرفة الرجال، ج ۱، ص ۴۶۲.

۱۴. معرفة النقات، ج ۲، ص ۹۳؛ تهذيب الكمال، ج ۱۸، ص ۵۹.

۱۵. تهذيب الكمال، ج ۱، ص ۴۴۷.

۱۶. تهذيب الكمال، ج ۱۸، ص ۵۷؛ تهذيب التهذيب، ج ۶، ص ۲۷۹.

۱۷. الكامل، ج ۶، ص ۴۰۶؛ تهذيب الكمال، ج ۱۸، ص ۵۶.

ناآگاهی کرده، ولی او را علاقه‌مند به نقل روایات شایعه‌آمیز دانسته است.^۱ نیز او با ابوقره موسی بن طارق (م. ۲۰۳ق.) دیدار داشته است.^۲

۳. **رویداد محنه:** مأمون عباسی در ربیع الاول سال ۲۱۸ق. به بازجویی از عقاید شخصیت‌های دینی و سیاسی درباره حدوث و قدم قرآن همت گماشت و همگان را به پذیرش اندیشه حدوث قرآن وادار ساخت. اسحاق بن ابراهیم، حکمران بغداد، به فرمان وی همه فقیهان و محدثان بغداد، از جمله ابن حنبل را بازجویی کرد.^۳ وی به رغم اعتراف یارانش، از پذیرش مفاد اعترافنامه خودداری ورزید^۴ و در پی آن به حبس و قتل تهدید شد. اسحاق بار دیگر حجت را بر محدثان تمام و تهدید کرد که در صورت مخالفت، آن‌ها را دست بسته به اردوگاه خلیفه در طرطوس در کرانه شرقی دریای مدیترانه خواهد برد. سرانجام تنها ابن حنبل و محمد بن نوح بر عقیده خود پای فشردند. دیری نپایید که به فرمان خلیفه، همه آن‌ها از مسیر شهر انبار به طرطوس فرستاده شدند؛ اما با رسیدن خبر

مرگ مأمون در رقه شام، در کرانه غربی رود فرات، از همان مسیر به بغداد بازگشتند.^۵ بر پایه گزارشی، دستگیری و حبس وی ۲۸ ماه طول کشید.^۶ با توجه به آزادی او در ماه رمضان سال ۲۲۰ق. این گزارش معقول می‌نماید. برخی مجموع دوران حبس او را ۲۸ روز دانسته‌اند.^۷ با روی کار آمدن معتصم عباسی در سال ۲۱۸ق. و به تحریک معتزله، دیگر بار کار بر اهل حدیث سخت شد. معتصم احمد را فراخواند و چون با اصرار وی بر قدیم دانستن قرآن روبه‌رو شد، او را ۳۳ یا ۲۳ یا ۱۸ و یا ۸۰ ضربه تازیانه زد.^۸ به گفته برخی، احمد زخم بسیار برداشت و بی‌هوش شد.^۹ به باور یعقوبی (م. ۲۹۲ق.) سرانجام وی به اندیشه حدوث قرآن تن داد. ابن حبان (م. ۳۵۴ق.) و بسیاری دیگر بر این باورند که او تا پایان بر دیدگاه خود پای فشرد.^{۱۰} وی در دوران ۱۴ ساله خلافت معتصم و واثق، به حبس خانگی دچار گردید^{۱۱} و از تکاپوهای حدیثی محروم ماند. سرانجام در دوران متوکل

۵. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۴۰-۶۴۵؛ الفتوح، ج ۸، ص ۴۲۲؛ المنتظم، ج ۱۱، ص ۲۲-۲۴.
 ۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۵۲.
 ۷. وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۶۴.
 ۸. مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۴؛ قس: المنتظم، ج ۱۱، ص ۴۴.
 ۹. تاریخ مختصر الدول، ص ۱۳۹.
 ۱۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷۲؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۶۴، ۸۴؛ قس: الثقات، ج ۸، ص ۱۹.
 ۱۱. وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۶۴.

۱. تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۶۰؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۱۰.
 ۲. معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۳۱؛ تهذیب الکمال، ج ۲۹، ص ۸۱؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۴۱۶.
 ۳. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۳۶-۶۳۷؛ تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۶۷.
 ۴. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۳۱-۶۳۹؛ قس: تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۶۶-۱۶۷؛ المنتظم، ج ۱۱، ص ۱۹-۲۲.

از فرزندان او، عبدالله و صالح از دانشمندان دوران خود به شمار می‌رفتند.^{۱۲} صالح (م. ۲۶۶ق.) در اصفهان منصب قضاوت داشت و در همان جا نیز درگذشت.^{۱۳} عبدالله (م. ۲۹۰ق.) نیز راوی آثار پدر بود و بر آن روایاتی افزود.^{۱۴}

◀ جایگاه و آثار علمی ابن حنبل:

فارغ از اغراق‌های برخی معاصران در ستایش ابن حنبل^{۱۵} وی از حافظان بزرگ حدیث بوده است. به رغم تفاخرهای رایج آن دوران به حفظ‌خوانی حدیث، او همواره بر نگاشته‌ها تکیه می‌کرد^{۱۶} و در کنار پرورش شاگردانی برجسته، آثاری مکتوب بر جای نهاد که برجسته‌ترین آن‌ها مسند است. این اثر با ۲۶۳۰۰ روایت از میان ده‌ها هزار روایت رایج^{۱۷}، بزرگ‌ترین کتاب حدیثی متقدم اهل سنت در زمینه‌های عقیدتی، اخلاقی، تفسیری، فقهی، فضیلت‌ها، و سیره، از زبان حدود ۷۰۰ صحابی^{۱۸} است. به باور برخی، گردآوری نهایی مسند به دست عبدالله بن احمد صورت

و با بازگشت حدیث‌گرایی به عرصه دربار، گویا وی پنج سال تدریس کرد. در پی درخواست خلیفه از او برای تعلیم فرزندانش در سال ۲۳۷ق. سوگند یاد کرد تا دیگر حدیث نگوید و تا هنگام مرگش حدیث نگفت.^۱

▼ ۴. وفات و نسل: احمد سرانجام در یک

روز جمعه از ماه ربیع الآخر^۲ سال ۲۴۱ق.^۳ در عراق^۴ درگذشت. وی در بخش غربی بغداد^۵ در باب الحرب^۶ به خاک سپرده شد و محمد بن طاهر (م. ۲۹۸ق.) فرزند امیر خراسان^۷ بر او نماز گزارد.^۸ جمعیتی انبوه برای تشییع وی گرد آمدند و در سوگش نوحه سرودند.^۹ در سال ۴۶۶ق. قبر او بر اثر سیل بغداد ویران شد.^{۱۰} در سال ۵۷۴ق. خلیفه مستضی‌عباسی (۵۵۳-۶۲۲ق.) لوحی منقوش به آیه الکرسی و مشتمل بر ستایش ابن حنبل، بر قبر وی نهاد.^{۱۱}

۱. المنتظم، ج ۱۱، ص ۲۸۸.

۲. المعرفة و التاريخ، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳. التاريخ الكبير، ج ۲، ص ۵.

۴. مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۰.

۵. الطرائف، ص ۳۵۵.

۶. التعديل و التجريح، ج ۱، ص ۳۲۰.

۷. الاعلام، ج ۶، ص ۱۷۱.

۸. مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۰.

۹. مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۰؛ وفيات الاعيان، ج ۱، ص ۶۵؛ السلفيه، ص ۱۱۹.

۱۰. البداية و النهايه، ج ۱۲، ص ۱۰۹.

۱۱. المنتظم، ج ۱۸، ص ۲۴۹.

۱۲. وفيات الاعيان، ج ۱، ص ۶۵.

۱۳. وفيات الاعيان، ج ۱، ص ۶۵.

۱۴. الاعلام، ج ۴، ص ۶۵؛ معجم المؤلفين، ج ۶، ص ۲۹.

۱۵. نک: صفة الصفوه، ج ۲، ص ۳۳۷؛ وفيات الاعيان، ج ۱، ص ۶۴.

سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۱۸۷.

۱۶. الجرح و التعديل، ج ۱، ص ۲۹۵؛ ج ۲، ص ۶۹.

۱۷. خصائص مسند احمد، ص ۱۳، ۱۵.

۱۸. خصائص مسند احمد، ص ۱۵.

گرفت.^۱ گویا او چند حدیث نیز به اثر پدر افزوده است.^۲ وی روایت‌های مسند را که بر خلاف ترتیب موضوعی صحاح، به ترتیب اشخاص یا قبایل سامان گرفته^۳، از طریق سماع از پدر^۴ یا قرائت بر وی، به رغم نهی پدر از آن، با افزوده‌هایی از خود^۵ ترتیب داده است. حنبل بن اسحاق، برادرزاده ابن حنبل و صالح، فرزندش، نیز مسند را از او شنیده‌اند.^۶ ابوبکر قطیعی، شاگرد عبدالله، آن را با افزوده‌هایی از خود، روایت کرده است.^۷ مهم‌ترین ویژگی مسند ابن حنبل نسبت به مجموعه‌های حدیثی اهل سنت، وجود بسیاری از روایت‌های منقول از اهل بیت یا در فضیلت ایشان و اختصاص مسندی به امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام است. مسند ابن حنبل که با گزینشی احتیاط‌آمیز^۸ به گزارش گسترده روایت پرداخته، از استقبال کم‌نظیر محدثان آن روزگار برخوردار گشت و دیری نپایید که منزلی والا یافت تا جایی که از همان آغاز، برخی همه روایت‌های آن را از دیدگاه ابن حنبل صحیح دانستند و برای اثبات

مدعای خود، به گزارش‌هایی درباره میزان حزم‌گرایی ابن حنبل در هنگام فراهم ساختن مسند و نیز تصریحات گاه و بی‌گاه وی بر معیار خواندن این کتاب، استناد کردند.^۹ این دیدگاه به تدریج به افراط گرایید تا آنجا که ابوالعلاء همدانی وجود هرگونه حدیث ساختگی را در مسند احمد انکار نمود.^{۱۰} ولی ابن جوزی (م. ۵۹۷ق.) با ذکر نمونه‌هایی، به وجود احادیث ساختگی در این اثر اعتراف کرده است.^{۱۱} ابن تیمیه (م. ۷۲۸ق.) در تلاش برای داوری میان این دو نگرش، به پشتوانه رسالت کلی مسند نویسان، یعنی گزارش بیطرفانه روایات، تعدد کذب را از ابن حنبل که خود را متعهد به ترک روایت‌های روایان مشهور به کذب دانسته، نفی می‌کند.^{۱۲}

این جهت‌گیری در پی رشد دانش رجال و نیز وجود حدیث‌های مخالف با مزاج سلفیان، از جمله اخبار فضیلت‌های علی علیه السلام صورت پذیرفته است.^{۱۳} ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ق.) با تدوین کتابی در تبیین احادیث ساختگی مسند و دفاع از برخی از آن‌ها، به تثبیت این نظریه یاری رساند^{۱۴}؛ ولی

1. EI (The Encyclopaedia of Islam) AHMAD HANBAL.

۲. نک: خصائص مسند احمد، ص ۱۳.
 ۳. خصائص مسند احمد، ص ۱۸-۲۱.
 ۴. تهذیب الکمال، ج ۱۴، ص ۲۸۹.
 ۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۵۲۴.
 ۶. خصائص مسند احمد، ص ۱۳.
 ۷. منهاج السنة النبویه، ج ۷، ص ۹۷.
 ۸. خصائص مسند احمد، ص ۱۳-۱۴.

۹. خصائص مسند احمد، ص ۱۵-۱۸.
 ۱۰. اضاء علی السنة المحمدیه، ص ۳۲۶.
 ۱۱. مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۳۴۸.
 ۱۲. منهاج السنة النبویه، ج ۷، ص ۹۷.
 ۱۳. الموضوعات، ج ۱، ص ۳۶۶. منهاج السنة النبویه، ج ۷، ص ۲۲۴.
 ۱۴. القول المسدد، ص ۵.

فلسفه‌های بزرگ آن زمان؛ آغاز نهضت ترجمه؛ رواج مکاتب و مذاهب مختلف؛ نفوذ موالی به دستگاه خلافت و اقتدار روزافزون آن‌ها؛ پیدایش ستیزها و تکفیرها میان مذاهب؛ و رواج اشرافیت در جامعه.

▼ ۱. دیدگاه‌های عقیدتی: به روایت ابن خیاط (م. ۱۱۳ق.) از عقاید توحیدی ابن حنبل، جزء ناپذیری خداوند و توقیفی بودن صفات او است.^۷ وی اوصافی چون سمیع و بصیر را مستلزم وجود سمع و بصر در خداوند می‌داند و او را دارای وجه می‌شمرد؛ اما نه به گونه دیگر و جوه و نه همراه با جسمانیت وی. دستان وی نیز گرچه صفت ذاتی اویند، به هیچ وجه مستلزم جسمانیت وی یا ترکب و محدودیت و مانند آن نیستند.^۸ از این رو، وی از مخالفان دیدگاه‌های جهم بن صفوان (م. ۱۲۸ق.) است^۹ و انتقادهای او به جهمیه در دو کتاب *الرد علی الجهمیه* منسوب به وی و نیز کتاب *السنة* نگاشته فرزندش عبدالله، گرد آمده است. وی آن‌ها را به پیروی از مشابهاات قرآن متهم کرد و در توصیف مذهب آنان در قالبی اعتراض آمیز، نامحدود بودن خداوند، عینیت ذات و صفات و... را نفی نمود.^{۱۰} کتاب *الرد*

با جعلی خواندن روایت‌های فضیلت مخالفت کرد.^۱

ابن حنبل کتابی دیگر در باب زهد نگاشته که به تعبیر ابن تیمیه، از دروغ‌پردازی‌های متداول در این گونه کتب تهی است.^۲ از کتاب‌های منسوب به وی *العلل و معرفة الرجال*، *الاسماء و الکنی* و... است که بر پایه استقرای برخی معاصران به ۵۰ اثر می‌رسد.^۳ بسیاری از این کتاب‌ها به دست شاگردان وی تدوین شده‌اند. برای نمونه در میان کتاب‌های فقهی چون *الاشربة صغیر*، *الاشربة کبیر*، و *المناسک* تنها کتاب فقهی تألیف خود وی رساله‌ای در باب نماز است.^۴ البته به ادعای ذهبی (م. ۷۴۸ق.) همین کتاب نیز از آن وی نیست.^۵ عبدالله بن احمد راوی برخی از این کتب است.^۶

◀ اندیشه‌های ابن حنبل: برخی عوامل

در شکل‌دهی به شخصیت و باورهای ابن حنبل سهیم بودند؛ از جمله: رواج فزاینده حدیث‌های دروغین تا جایی که بغداد دار الضرب لقب یافت؛ گسترش قلمرو جغرافیایی اسلام و ارتباط مسلمانان با تمدن‌ها و

۱. القول المسدد، ص ۷.

۲. مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۷۲.

۳. نک: مسائل الامام احمد، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۲۴.

۴. المدخل الی مذهب الامام احمد، ج ۱، ص ۱۲۴.

۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۳۳۰.

۶. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۳۷۵.

۷. العقیده، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۸. العقیده، ص ۱۰۲-۱۰۴.

۹. کتاب السنة، ج ۱، ص ۱۰۳.

۱۰. الرد علی الزنادقه، ص ۱۹-۲۲.

علی الجهمیه با حمایت بیهقی (م. ۴۵۸ ق.)، ابن ابی یعلی (م. ۵۲۶ ق.)، ابن تیمیه (م. ۷۲۸ ق.) و نیز ابن قیم (م. ۷۵۱ ق.) روبه رو شد. ذهبی با تشکیک در سند این کتاب، صحت انتساب آن به او را نپذیرفته است.^۱

درباره خلقت قرآن نیز از ابن حنبل دیدگاه‌های گوناگون گزارش شده است؛ چنان که در رویداد محنه توقف نمود.^۲ لیکن به روایت یعقوبی، او در پی فشارهای حکومت و با تلقین اسحاق بن ابراهیم، از راه تقیه حدوث قرآن را پذیرفت.^۳ وی در روایاتی به رد مخلوق دانستن قرآن بسنده کرده است^۴، گر چه روایت‌های فراوان تأکید دارند که او به قدیم بودن قرآن باور داشته است.^۵

بر پایه شواهدی، ابن حنبل ایمان را پذیرنده زیادت و نقصان می‌دانست^۶ و آن را ترکیب نیت و سخن و عمل می‌خواند. وی جبری مذهب بود و حسن و قبح عقلی را باور نداشت و بهشت و دوزخ را مخلوق می‌شمرد و به شفاعت در روز قیامت پایبند بود.^۷ از جمله عقاید منسوب به او، رؤیت خداوند در

روز قیامت است.^۸

بر پایه برخی روایات، وی در فضیلت خلفا به ترتیب آن‌ها پایبند بود^۹ و از این رو، شیعیان را که علی علیه السلام را بر ابابکر برتری می‌دهند، بر خطا می‌دانست. توقف وی در برتر شمردن علی علیه السلام بر عثمان را گزارش کرده‌اند^{۱۰}، حال آن که وی راوی انبوهی از روایت‌ها در برتری علی علیه السلام چون حدیث طیر مشوی، مؤاخات، رایت و غدیر است^{۱۱} و بر اختصاص بیشترین روایت‌های فضیلت به علی علیه السلام تصریح نموده^{۱۲} و از این طریق، در تعدیل عثمان‌گرایی در میان اهل سنت نقشی مهم ایفا کرده است. بر پایه گزارش‌های از عبدالله بن احمد، وی از دلیل سکوت پدر درباره علی علیه السلام پرسید. او به برتری علی بر خلفای سه‌گانه و دیگر صحابه اشاره کرد؛ با این استدلال که علی از خاندانی است که هیچ کس را نمی‌توان با آن‌ها مقایسه کرد.^{۱۳}

۲. دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌های

سیاسی: وی خلافت را تنها حق قریش می‌دانست؛ حقی که با جور و ستم از اعتبار نمی‌افتد. فارغ از باور به مشروعیت

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲. النقات، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷۲.

۴. کتاب السنه، ج ۱، ص ۱۳۲.

۵. کتاب السنه، ج ۱، ص ۱۰۲، ۱۰۳؛ العقیده، ص ۶۰، ۶۸، ۷۲، ۷۹.

۶. کتاب السنه، ج ۱، ص ۳۰۷.

۷. العقیده، ص ۶۲-۷۷.

۸. اصول السنه، ص ۲۳؛ در، تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۳۰۱.

۹. کتاب السنه، ج ۲، ص ۵۷۳.

۱۰. العقیده، ص ۶۲-۶۴.

۱۱. فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۵۶۵-۵۷۷.

۱۲. تفسیر ثعلبی، ج ۴، ص ۸۱؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۶-۲۷.

۱۳. طبقات الحنابله، ج ۲، ص ۱۲۰.

حدیث‌های فقهی مسند وی را در حکم دیدگاه‌های او می‌انگارند و از فقیه خواندن او ابا ندارند.^۴

ابن حنبل زیارت قبور را برای مردان مستحب می‌دانست.^۵ ولی ابن تیمیه به پشتوانه کلام خرقی، ظاهر این گفتار را فقط دلالت‌گر بر جواز می‌داند.^۶ وی نخست قرائت فاتحه هنگام زیارت قبور را بدعت می‌خواند؛ اما سپس به روایتی در این باب برخورد و از نظر خویش بازگشت.^۷ درباره نظر وی در زمینه زیارت زنان نیز روایت‌هایی متعارض در نهی یا اباحه به چشم می‌خورد.^۸

حنبلیان، همچون حنفیان، حج را بر مرتد واجب نمی‌دانند.^۹ اما از احمد درباره استنابه در حج مستحب برای فرد دارای قدرت که پیشتر حجة الاسلام به جای آورده، دو روایت در منع و جواز به چشم می‌خورد.^{۱۰} ابن حنبل تمتع را بر افراد و افراد را بر قرآن ترجیح می‌دهد.^{۱۱} وی همچون مالک بن انس، احرام عمره از میقات را بهتر از احرام پیش از آن

حکومت‌ها، چنان‌که از سیره وی نیز نمایان است، او به حرمت قیام بر ضد هر حاکم شایسته یا ناشایست معتقد بود. البته اطاعت از حاکمان را تنها تا جایی روا می‌دانست که به ارتکاب حرام الهی نینجامد. بر این اساس، همراهی در جنگ‌ها واجب و نماز گزاردن به امامت حاکم، سنت است؛ زیرا خداوند به ولایت وی بر جامعه راضی است و نباید به مشیت خدا اعتراض کرد.^۱

۳.۷ دیدگاه‌های فقهی: دیدگاه‌های

فقهی ابن حنبل همچون دیدگاه‌های کلامی‌اش، افزون بر سخنان پراکنده وی، از کتاب مسند و دیگر کتاب‌های او برآمده است. از آن‌جا که او مسند را بدون پایبندی به صحت همه روایت‌های آن نگاشته، برخی از دانشمندان در فقیه نامیدن وی تردید کرده‌اند؛ چنان‌که طبری (م. ۳۱۰ ق.) در *اختلاف الفقهاء* و ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ ق.) در *الاتقاء علی الائمة الثلاثة* از یادکرد وی به منزله فقیه خودداری ورزیده‌اند. طبری در همین راه به بهانه تشییش از حنبلیان آزار دید و از دفن در قبرستان مسلمانان محروم ماند.^۲ در این میان، حنبلیان به پشتوانه گزارش‌هایی از احتیاط ابن حنبل در نقل حدیث‌های مربوط به حلال و حرام،^۳

۴. برای نمونه: طبقات الفقهاء، ص ۹۱-۹۲؛ المدخل الی مذهب

الامام احمد، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۸.

۵. المغنی، ج ۲، ص ۴۲۶.

۶. المحرر فی الفقه، ج ۱، ص ۲۱۳.

۷. المغنی، ج ۲، ص ۴۲۶.

۸. المغنی، ص ۴۳۰.

۹. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۶۳۲.

۱۰. المغنی، ج ۳، ص ۱۸۵.

۱۱. المغنی، ج ۳، ص ۲۳۸.

۱. العقیده، ص ۶۵-۷۶.

۲. تاریخ بخارا، ص ۲۸۱.

۳. خصائص المسند، ص ۱۳-۱۵.

می‌داند.^۱ وی به سان شافعی، نیت را در شکل گرفتن احرام کافی می‌داند^۲ و تلبیه را مستحب می‌شمرد.^۳ از دید او، بر خلاف پیشوایان دیگر مذاهب، محرم نمی‌تواند در عدّه به همسر مطلقه خود رجوع کند.^۴ ولی بر پایه روایتی دیگر از ابن حنبل، این رجوع جایز است.^۵ درباره رکن بودن سعی میان صفا و مروه، از احمد دو روایت به چشم می‌خورد.^۶

◀ مکتب حدیثی ابن حنبل

۱. نقل گرایسی: نقل گرایسی به معنای اعتماد به حدیث‌های پیامبر اکرم ﷺ و صحابه، به گونه‌ای ضابطه‌مند و مبتنی بر دانش رجال، برای ترسیم چهره عقیدتی و فقهی اسلام^۷، با خودداری نسبی از ابراز عقیده شخصی درباره آن^۸، در کنار رجوع به ظواهر قرآن با پرهیز از تفسیر یا تأویل آن^۹ و تأکید بر سنت ابزاری در فهم قرآن^{۱۰} است.

برخی نهی ابن حنبل از قیاس را به سبب تشویق مردم برای فراگیری حدیث

دانسته‌اند.^{۱۱} زادگاه اهل حدیث، حجاز است و ابن حنبل امتداد عراقی آن را رقم زده است.^{۱۲} همچنین احتیاط‌های سندی و سختگیری‌هایی در گزارش و تحمل حدیث در این سرزمین به کار بسته می‌شد و رفته رفته، با مهاجرت دانشمندان حجازی به عراق، میراث حجاز در آن خطه نیز رواج گرفت.^{۱۳} وی با تأکید بر همه آموزه‌های اهل حدیث، خود را پیرو صحابه رسول خدا معرفی کرد.^{۱۴} احمد به سان دیگر هم‌مشربان خود هیچ پروا نداشت که درباره آن چه نمی‌داند، ابراز جهل کند.^{۱۵} او با دو رویداد مواجه بود؛ یکی افراطی یعنی اظهار نظر در همه مسائل مستحدثه بر پایه رأی؛ و دیگری تفریطی یعنی سکوت در همه مسائل مستحدثه. او با انتخاب مسلکی میانه مبتنی بر رجوع به حدیث و عدم اعتنا به مستحدثات نادره، با ردّ لادری‌گری مالک و برای فرار از قیاس‌گرایی ابوحنیفه، به حجیت نسبی روایت‌های ضعیف تن داد.^{۱۶}

وی به منظور تدوین حدیث، نخست روایات را فارغ از صدق و کذب گردآوری

۱۱. المدخل الی مذهب الامام احمد، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۲.
 ۱۲. نک: تاریخ الاسلام، ج ۱۱، ص ۳۲۷.
 ۱۳. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۵۷-۵۶۸.
 ۱۴. اصول السنه، ص ۱۴.
 ۱۵. اعلام الموقعین، ج ۱، ص ۳۳.
 ۱۶. جامع العلوم، ص ۹۳.

۱. المعنی، ج ۳، ص ۲۲۱.
 ۲. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۶۳۹.
 ۳. المعنی، ج ۳، ص ۲۵۶.
 ۴. المعنی، ج ۳، ص ۳۴۱.
 ۵. متن الخرقی، ص ۵۷.
 ۶. المعنی، ج ۳، ص ۴۱۰.
 ۷. لوامع الانوار البهیة، ج ۱، ص ۶۴.
 ۸. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۵۸.
 ۹. الملل و التحل، ج ۱، ص ۱۰۴.
 ۱۰. اصول السنه، ص ۱۶.

نمود.^۷ به باور ابن قسیم (م. ۷۵۱ق.م) وی از تعطیل، تخییل، تمثیل، و تجهیل گریخت و دانش این دست روایت‌ها را به خداوند واگذارد.^۸ او به سبب مشی احتیاط آمیزش از نگاشتن دیدگاه‌های کلامی و فقهی خود پرهیز می‌کرد و اندیشه‌های وی به دست شاگردانش تنظیم شد.^۹ دلبستگی فراوان وی به گزارشگری و فرار از داوری، باعث پدید آمدن قرائت‌های گوناگون از دیدگاه‌های عقیدتی و فقهی وی شد تا جایی که گاه چهار دیدگاه گوناگون در یک فرع فقهی به وی نسبت یافته است.

۳. مبانی نص‌گرایی و سلف‌گرایی:

ابن قسیم (م. ۷۵۱ق.م) پنج حاکم بر فتاوی ابن حنبل را به ترتیب چنین برشمرده است: نص‌گرایی، پذیرش فتوای صحابه، اجتهاد شخصی به هنگام اختلاف صحابه بر پایه اقریبیت به کتاب و سنت، عمل به حدیث‌های ضعیف به شرط نداشتن معارض، و قیاس به منزله آخرین راه چاره.^{۱۰} وی در تبیین مراد از حدیث ضعیف، آن را نه باطل و منکر، بلکه یکی از انواع حدیث حسن می‌انگارد؛ زیرا تا آن هنگام، برخلاف تقسیم سه‌گانه حدیث به

کرد.^۱ سپس با گزینش حدیث‌های معروف^۲ به نگاشتن روایات صحیح و ضعیف همت گمارد. او در فراوانی نقل حدیث بر صاحبان مکتب حجاز، چون مالک بن انس، برتری دارد. به گمان برخی، این ناشی از حجم بسیار انباشته‌های حدیثی او است. برخی نیز با رد این نظریه، احتیاط‌گرایی مالک در ترک حدیث‌های مشکوک را عامل این پدیده می‌دانند.^۳ البته نمی‌توان از مشایخ فراوان ابن حنبل غافل ماند.

۲. تأویل‌ستیزی و تشبیه‌گریزی: پرهیز

از تأویل قرآن کریم و سنت با تلاش در تفسیر آن دو بر پایه ظواهر بدون توجه به اقتضانات عقلی و عقلایی، شیوه ابن حنبل به شمار می‌رود.^۴ وی با پیروی از مالک بن انس و با استناد به آیه ۷ آل عمران/۳ از تأویل کتاب و سنت خودداری می‌کرد.^۵ او با رد عقیده جهمیّه در نفی صفاتی چون ید و وجه از خداوند و تأویل آن‌ها، با اثبات این‌گونه صفات برای خدا، از تشبیه آن به صفات مخلوق پرهیز کرد^۶ و کسانی را که صفات خداوند را به مخلوق قیاس می‌کنند، تکفیر

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۱۸۸.

۲. اضواء علی السنة المحمدیه، ص ۳۲۹.

۳. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۶۱-۵۶۲.

۴. اصول السنه، ص ۱۶.

۵. الملل و التحل، ج ۱، ص ۱۰۴.

۶. الصواعق المرسله، ج ۱، ص ۲۳۰.

۷. الملل و التحل، ج ۱، ص ۱۰۳.

۸. الصواعق المرسله، ج ۲، ص ۴۴۰.

۹. اعلام الموقعین، ج ۱، ص ۲۸.

۱۰. اعلام الموقعین، ج ۱، ص ۲۹-۳۲.

صحیح، حسن و ضعیف، تقسیم دوگانه صحیح و ضعیف رواج داشت.^۱ ولی این مبنا چندان محکم نمی‌نماید؛ زیرا ابن حنبل حدیث ضعیف را در مرحله متأخر از سخن صحابه به شمار آورده است. او اجماع‌های ادعا شده را دروغین می‌پنداشت و آن را ناشی از دست نیافتن به سخن مخالف می‌دانست.^۲ وی تنها اجماع صحابه را حجت می‌دانست^۳ و به لزوم پیروی از سنت و مذهب امت و پرهیز از گرایش به اقلیت‌های مذهبی سفارش می‌کرد.^۴

۴. مبانای نقد رجال: احمد با بهره‌گیری از اساتیدی چون سفیان بن عیینه (۱۰۷-۱۹۸ ق.)، عبدالرحمن بن مهدی (۱۳۵-۱۹۸ ق.)، یحیی بن سعید قَطَّان (۱۲۰-۱۹۸ ق.) و یحیی بن مَعین (م. ۲۳۳ ق.) به منزله پیشوا در جرح و تعدیل تجلی نمود.^۵ او از صحابه یعنی کسانی که پیامبر اکرم ﷺ را گرچه لحظه‌ای دیدار کرده باشند،^۶ قدردانی می‌کرد^۷ و پیوسته به یادکرد محاسن آن‌ها و اجتناب از بیان اختلاف‌های میان آنان سفارش می‌نمود.^۸ وی

اعتماد به حدیث‌های عامه‌پسند و باورهای ناسازگار با مشرب اهل حدیث را مخل به وثاقت نمی‌دانست.^۹ به رغم پرهیز از همنشینی با اصحاب رأی، گزارش حدیث آنان را جایز شمرده و البته از دیگر محدثان در نکوهش ابوحنیفه حدیث‌هایی روایت کرده است.^{۱۰} وی همچنین اعتقاد به اختیار و خلق قرآن را مخل به وثاقت نمی‌شمرد.^{۱۱}

ملازمت او با دانشمندان شیعی چون سفیان بن عیینه (۱۰۷-۱۹۸ ق.)، عبدالرزاق بن همام (۱۲۶-۲۱۱ ق.)، علی بن هاشم بن بُرید (م. ۱۷۹ ق.)، و کعب بن جراح (۱۲۹-۱۹۷ ق.) و بیشتر محدثان کوفه و بسیاری دیگر، خود شاهدهی گویا بر میزان اعتماد وی به حدیث‌های شیعی است.^{۱۲} او به تولی و محبت اهل بیت هیچ اعتراض نکرد؛ بلکه در پاسخ تنداندیشانی که وی را از همنشینی با این‌گونه دانشوران پرهیز می‌دادند، آن را کاری شایسته و نشانه سرسپردگی به خاندان پیامبر ﷺ به شمار می‌آورد.^{۱۳} البته وی دشنام دهندگان به صحابه را رافضی می‌خواند و وثاقت آن‌ها را

۱. اعلام الموقعین، ج ۱، ص ۳۱.

۲. الصواعق المرسله، ج ۲، ص ۵۷۹.

۳. العقیده، ص ۱۲۳.

۴. العقیده، ص ۶۰.

۵. الجرح و التعديل، ج ۱، ص ۳۰۲.

۶. اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۹.

۷. العقیده، ص ۶۷.

۸. العقیده، ص ۶۵.

۹. تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۶۰؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۱۰.

۱۰. العلل و معرفة الرجال، ج ۲، ص ۱۷۸، ۴۷۷؛ ج ۳، ص ۲۶۹-۲۷۶.

۱۱. العلل و معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۰۴؛ ج ۳، ص ۱۵۶.

۱۲. العلل و معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۷۹؛ ج ۲، ص ۴۹۰، ۵۴۵.

۱۳. تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۲۶۱؛ تهذیب الکمال، ج ۱۷، ص ۱۸۰؛

تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۱۷۹.

کتاب المغنی و نیز به دست برخی دانشوران دیگر شرح شد. عبدالعزیز بن جعفر (م. ۲۶۳ق.) با نگاشتن الشافی و التنبیه بر غنای فقهی کتاب خلال افزود.^۶ در میان نویسندگان فقه حنبلی، موفق الدین مقدسی (م. ۶۲۰ق.) به نگارش المقنع، الکافی، الانصاف و العمده همت گماشت. کتاب المقنع وی به دست ابن قدامه مقدسی (م. ۶۸۲ق.) در الشرح الکبیر و نیز ابن مفلح مقدسی (م. ۸۰۳ق.) در المبدع، شرح شد و محمد بن أبی الفتح (م. ۷۰۹ق.) در کتاب المطلع علی ابواب المقنع آن را تلخیص کرد. ابن تیمیه نیز شرحی بر عمده وی نگاشت. عبدالسلام بن عبدالله بن تیمیه (م. ۶۵۲ق.) المحرر فی الفقه را به رشته تحریر درآورد و محمد بن مفلح مقدسی (م. ۷۶۳ق.) الفروع را در فقه حنبلی نگاشت. موسی بن احمد حجاوی (م. ۹۶۸ق.) تألیفاتی در فقه پدید آورد. کتاب الاقتناع وی به دست محمد بن صالح عثیمین (م. ۱۴۲۱ق.) از پیشوایان معاصر سلفیه تلخیص شد و کتاب زاد المستنقع فی اختصار المقنع از همو نیز به دست دانشمندانی چون محمد بن محمد شنیطی (م. ۱۱۸۶ق.)، فیصل بن عبدالعزیز (م. ۱۳۷۶ق.)، محمد بن صالح عثیمین (م. ۱۴۲۱ق.) با الشرح الممتع و نیز حمد بن عبدالله بن حمد شرح گشت. همچنین منصور بن یونس (م. ۱۰۵۱ق.) شرح منتهی الارادات را

۶. المدخل الی مذهب الامام احمد، ج ۱، ص ۱۲۴.

باور نداشت.^۱

۵. جایگاه ابن حنبل میان اهل

حدیث و سلفیان: از او به منزله داناترین عالم دوران در زمینه حدیث یاد کرده‌اند.^۲ ابن بدران عواملی از این قبیل را در گرایش دانشوران به مذهب وی مؤثر می‌داند: سلامت نظر ابن حنبل، تسلط وی بر علوم قرآن و تاریخ و نقد رجال، وسعت بی نظیر دانش حدیث‌شناسی و احاطه وی به دیدگاه‌های صحابه و تابعان و مبانی اجتهاد و قیاس.^۳ با وفات او، شاگردان فراوانش به ترویج حدیث‌ها و دیدگاه‌های وی پرداختند. نام این شاگردان در احصاء ابوالحجاج مزری (م. ۷۴۲ق.) یاد شده است.^۴

ابن حنبل از اظهار رأی خودداری می‌کرد؛ اما آرای وی را فرزندان و شاگردانش گرد آوردند. به گزارش ابن قییم (م. ۷۵۱ق.)، احمد بن محمد خلال (م. ۳۱۱ق.) مجموعه آرای وی را در ۲۰ کتابچه گرد آورد.^۵ کتاب خلال، بنیان مذهب حنبلی قرار گرفت. عمر بن حسین خرقی (م. ۳۳۴ق.) کتاب فقهی مختصری افزون بر ۲۳۰۰ مسئله تحریر کرد که به دست ابویعلی، ابن حامد و موفق الدین مقدسی (م. ۶۲۰ق.) با

۱. اللؤلؤ و معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۰۱.

۲. الجرح و التعديل، ج ۱، ص ۲۹۲، ۳۰۲.

۳. المدخل الی مذهب الامام احمد، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۶.

۴. تهذيب الكمال، ج ۱، ص ۴۴۰-۴۴۲.

۵. اعلام الموقعين، ج ۱، ص ۲۸.

به رشته تحریر درآورد و علی بن محمد بعلی با نگارش *الاختیارات الفقهیه* دیدگاه‌های فقهی ابن تیمیه را که بر پایه اجتهاد خود از مکتب فقهی ابن حنبل برگزیده بود، گرد آورد.

نیز افرادی چون عبدالله بن احمد (م. ۲۹۰ق.)، محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴-۲۵۶ق.)، ابراهیم بن یعقوب جوزجانی (م. ۲۵۹ق.)، ابوبکر اُثرم (م. ۲۶۱ق.)، احمد بن عبدالله عجلی (م. ۲۶۱ق.)، ابوداود سجستانی (۲۰۲-۲۷۵ق.)، ابوزرعه دمشقی (م. ۲۸۰ق.)، ابو عبید آجری، ابوحاتم رازی (۱۹۵-۲۷۷ق.)، نسائی (۲۱۵-۳۰۳ق.)، محمد بن عمرو عُقیلی (م. ۳۲۲ق.)، ابن ابی حاتم (م. ۳۲۷ق.)، ابن حبان بستی (م. ۳۵۴ق.)، عبدالله بن عدی (۲۷۷-۳۶۵ق.)، ابویعلی خلیلی (م. ۴۴۶ق.)، و خطیب بغدادی (م. ۴۶۳ق.) در قالب سؤالات، علل حدیث، تاریخ، و جرح و تعدیل یا تراجم، به گردآوری دیدگاه‌های رجالی وی همت گماردند.

گرایش اعتقادی احمد که مبتنی بر فهم ساختارمند حدیث بود، دستخوش قرائت‌های گوناگون شد. ابوالحسن اشعری (۲۶۰-۳۲۴ق.) بنیان‌گذار مکتب کلامی، دیدگاه‌های خود را به ابن حنبل نسبت داد و خود را اهل حدیث خواند.^۱ با ظهور محمد بن حسن بربهاری (م. ۳۶۲ق.) گرایش تشبیه به اندیشه کلامی

ابن حنبل نسبت یافت.^۲ تفکر تشبیه با تقریر کتاب *طبقات الحنابله* به دست ابن ابی‌یعلی حنبلی (م. ۵۲۶ق.) در میان حنبلیان رسمیت گرفت. نویسنده با استناد به روایتی مرسل از ابوالعباس اصطخری (م. ۳۳۶ق.) درباره عقیده ابن حنبل، خداوند را بر عرشی نشانده که بر آب است و بالاتر از آسمان هفتم جای گرفته و چند سالی تا زمین فاصله دارد. او معیت خدا با آدمی را به معنای دانش وی به احوال انسان دانست و خدا را عالم‌تر از دیگران به قلمرو خویش خواند. از دید او، خداوند می‌جنبد، می‌خندد و هر شب به آسمان دنیا نزول اجلال می‌کند. خدا آدمی را بر صورت خویش آفریده؛ آسمان و زمین را به کف گرفته؛ در روز قیامت پای خود را در آتش می‌نهد.^۳ این تقریر با اعتراض معاصران وی روبه‌رو شد تا جایی که او را پایه‌گذار اندیشه تشبیه در میان حنبلیان خواندند.^۴

از دیدگاه ذهبی (م. ۷۴۸ق.) وی به علل و رجال حدیث ناآگاه بوده و به حدیث‌های واهی بسیار در اصول و فروع استناد کرده است.^۵ از دیدگاه ابن عساکر (م. ۵۷۱ق.) همین قرائت سبب پدید آمدن طیف حدیث‌گرای افراطی در

۲. البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۱۵۰؛ قس: الانساب، ج ۲، ص ۱۳۳-

۱۳۴؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۴، ص ۳۰.

۳. العقیده، ص ۷۸-۷۹.

۴. الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۸.

۵. الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۸.

۱. الابانه، ج ۱، ص ۲۰.

المقابر و زیارة القبور و الاستنجد بالمقبور را در این زمینه نگاشت.

حرکت ابن تیمیه این بار نیز با عنوان حنبلی‌گری به دست محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ق.) رهبر حرکت سلفی وهابیت حجاز کامل شد. وی دعوت خود را در سال ۱۱۴۳ق. آغاز کرد و پس از تجربه‌ای ناموفق در عینه نجد، به سال ۱۱۵۷ق. راهی درعیه شد. افکار وی با استقبال حکمران درعیه، محمد بن سعود (م. ۱۱۷۹ق.) روبه‌رو گشت و او توانست به پشتوانه فتاوی ابن تیمیه، قلمروی گسترده شامل شرق شبه جزیره، صحرای نجد، حجاز، و بخشی از یمن را تصرف کند.^۷ حرکت محمد بن عبدالوهاب همچون جمال الدین قاسمی (م. ۱۳۳۲ق.) در شام و مودودی در هند، در شمار حرکت‌های سلفی به شمار می‌رود، با این تفاوت که ستیزی عقیدتی و میان‌مذهبی خوانده شده که برخلاف این‌گونه نهضت‌ها، از مدل سلفی تنویری بر پایه وحدت جامعه اسلامی در برابر استعمار غرب پیروی نمی‌کند.^۸

◀ منابع

آثار السبلاد و اخبار العباد: زکریا بن محمد القزوینی (م. ۸۲ق.)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ش؛

۷. الاعلام، ج ۶ ص ۲۵۷.

۸. السلفية بين اهل السنة و الامامية، ص ۴۲-۴۳.

میان حنبلیان شد.^۱

حنبلیان، بر خلاف دیگر مذاهب، نتوانستند از جمعیتی انبوه برخوردار شوند. ابن خلدون دوری این مذهب از اجتهاد را دلیل استقبال اندک مقلدان می‌داند.^۲ ولی ابن بدران این علت را در عزلت‌گزینی و زهدگرایی هواداران این مکتب می‌جوید^۳، چنان‌که استقبال حجاز از رهاورد فکری ابن حنبل به علت سادگی مظاهر تمدن در آن سرزمین دانسته شده است.^۴ به روایت ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.) تا پیش از حمله تاتارها به بغداد در سال ۶۱۶ق. بیشتر حنبلیان در این شهر و شام اقامت داشتند و گاه ستیزهایی میان آن‌ها و شیعیان درمی‌گرفت. آنان سپس در شام تمرکز گزیدند.^۵

ابن تیمیه حرانی در شام نقشی مهم در تحکیم این حرکت ایفا کرد و با تألیف کتاب *منهاج السنه* بسیاری از مناقب علی عليه السلام را از جمله افزوده‌های ابوبکر قطیعی دانست. وی با زیارت قبور به قصد توسل سخت مخالفت ورزید^۶ و کتاب *الجواب الباهر فی زوار*

۱. تبیین کذب المقتری، ص ۱۶۳.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۶۶.

۳. المدخل الی مذهب الامام احمد، ج ۱، ص ۱۱۰.

۴. نک: تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۶۸.

۵. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۶۶.

۶. رفع الملام عن الائمة الاعلام، ص ۷۰؛ اقتضاء الصراط

المستقیم، ص ۱۰۸-۱۰۹.

الابانة عن اصول الديانة: ابوالحسن الاشعري (م.٣٢٤ق.)، به كوشش فوقيه حسين، قاهره، دار الانتصار، ١٣٩٧ق؛ اسد الغابه: ابن اثير على بن محمد الجزري (م.٣٠٠ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩ق؛ اصول السنه: احمد بن حنبل (م.٢٤١ق.)، عربستان، دار المنار، ١٤١١ق؛ اضواء على السنه المحدثه: محمود ابوريه (م.٣٨٥ق.)، قم، البطحاء: الاعلام: الزركلي (م.٣٩٦ق.)، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٨٠م؛ اعلام الموقعين: ابن قسيم الجوزيه (م.٧٥١ق.)، به كوشش طه عبدالرؤف، بيروت، دار الجيل، ١٩٧٣م؛ اقتضاء الصراط المستقيم: ابن تيميه (م.٧٢٨ق.)، به كوشش محمد حامد فقهي، قاهره، چاپخانه السنه المحدثه، ١٣٦٩ق؛ الانساب: عبدالكريم السمعاني (م.٥٦٢ق.)، به كوشش عبدالرحمن، حيدرآباد، دائرة المعارف العثمانيه، ١٣٨٢ق؛ البدء و التاريخ: المطهر المقدسي (م.٣٥٥ق.)، بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينيه؛ البدايه و النهايه: ابن كثير (م.٧٧٤ق.)، بيروت، مكتبة المعارف؛ تاريخ ابن خلدون: ابن خلدون (م.٨٠٨ق.)، به كوشش خليل شحاده، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٨ق؛ تاريخ ابن معين: يحيى بن معين (م.٢٣٣ق.)، به كوشش احمد محمد، مكه، مركز البحث العلمي، ١٣٩٩ق؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير: الذهبي (م.٧٤٨ق.)، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤١٠ق؛ تاريخ بخارا: محمد بن جعفر نرشخي (م.٣٤٨ق.)، ترجمه: القباوي، تلخيص محمد بن زفر، به كوشش مدرس رضوي، تهران، توس، ١٣٦٣ش؛ تاريخ بغداد: الخطيب البغدادي (م.٤٦٣ق.)، به كوشش عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٧ق؛ التاريخ الصغير: البخاري (م.٢٥٦ق.)، به كوشش محمود ابراهيم، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٦ق؛ تاريخ طبري (تاريخ الامم و الملوك): الطبري

(م.٣١٠ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، بيروت، دار احياء التراث العربي؛ التاريخ الكبير: البخاري (م.٢٥٦ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٧ق؛ تاريخ مختصر الدول: غريغوريوس الملطى ابن العبري (م.٦٨٥ق.)، به كوشش اليسوعي، بيروت، دار الشرق، ١٩٩٢م؛ تاريخ يعقوبى: احمد بن يعقوب (م.٢٩٢ق.)، بيروت، دار صادر، ١٤١٥ق؛ تبیین كذب المفتري: ابن عساکر (م.٥٧١ق.)، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤٠٤ق؛ تجارب الامم: ابوعلی مسكويه (م.٤٢١ق.)، به كوشش امامی، تهران، سروش، ١٣٧٩ش؛ التعديل و التجريح: سليمان بن خلف (م.٤٧٤ق.)، به كوشش البزار، مراکش، وزارة الاوقاف؛ تفسير ثعلبي (الكشف و البيان): الثعلبي (م.٤٢٧ق.)، به كوشش ابن عاشور، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٢٢ق؛ تلبیس ابلیس: عبدالرحمن ابن جوزي (م.٥٩٧ق.)، به كوشش جميلی، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤٠٥ق؛ تهذيب الاسماء و اللغات: النووي (م.٤٧٦ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه؛ تهذيب التهذيب: ابن حجر العسقلاني (م.٨٥٢ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٤ق؛ تهذيب الكمال: المزى (م.٧٤٢ق.)، به كوشش بشار عواد، بيروت، الرساله، ١٤١٥ق؛ الثقافات: ابن حبان (م.٣٥٤ق.)، الكتب الثقافيه، ١٣٩٣ق؛ جامع العلوم و الحكم: عبدالرحمن بن رجب، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٨ق؛ الجرح و التعديل: ابن ابى حاتم الرازي (م.٣٢٧ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٣٧٢ق؛ جمهرة انساب العرب: ابن حزم (م.٤٥٦ق.)، به كوشش گروهی از علماء، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ خصائص مسند الامام احمد: محمد بن عمر المديني (م.٥٨١ق.)، رياض، مكتبة التوبه، ١٤١٠ق؛ درء تعارض العقل و النقل: ابن تيميه (م.٧٢٨ق.)، به كوشش محمد رشاد، رياض، دار الكنوز الادبيه، ١٣٩١ق؛ رجال الطوسي: الطوسي (م.٤٦٠ق.)، به كوشش قيومي،

قم، نشر اسلامي، ١٤١٥ق؛ **الرد على الزنادقة و الجهميه**: احمد بن حنبل (م.٢٤١ق.)، به كوشش محمد راشد، قاهره، المطبعة السلفية، ١٣٩٣ق؛ **رفع الملام عن الائمة الاعلام**: ابن تيميه (م.٧٢٨ق.)، رياض، الرئاسة العامة للادارات العلمية، ١٤٠٣ق؛ **السلفية بين اهل السنة و الاماميه**: سيد محمد كثيرى، بيروت، غدير، ١٤١٨ق؛ **سير اعلام النبلاء**: الذهبى (م.٧٤٨ق.)، به كوشش گروهى از محققان، بيروت، الرسالة، ١٤١٣ق؛ **شذرات الذهب**: عبدالحى بن العماد (م.١٠٨٩ق.)، به كوشش الارنؤوط، بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٦ق؛ **شواهد التنزيل**: الحاكم الحسكائى (م.٥٠٦ق.)، به كوشش محمودى، تهران، وزارت ارشاد، ١٤١١ق؛ **صفة الصفوة**: ابن الجوزى (م.٥٩٧ق.)، به كوشش محمود فاخورى و محمد رواس، بيروت، دار المعرفة، ١٣٩٩ق؛ **الصواعق المرسله**: ابن قيم الجوزيه (م.٧٥١ق.)، به كوشش على بن محمد، رياض، دار العاصمه، ١٤١٨ق؛ **طبقات الحنابلة**: محمد ابن ابى يعلى (م.٥٢٦ق.)، بيروت، دار المعرفة؛ **طبقات الفقهاء**: ابواسحاق شيرازى (م.٤٧٦ق.)، به كوشش احسان عباس، بيروت، دار الرائد العربى، ١٩٧٠م؛ **الطبقات الكبرى**: ابن سعد (م.٢٣٠ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ **الطرائف**: ابن طماوس (م.٦٦٤ق.)، قم، مطبعة الخيام، ١٣٩٩ق؛ **العقيدة**: روايت ابى بكر خلد از احمد بن حنبل، به كوشش عبدالعزيز السيروان، دمشق، دار قتيبه، ١٤٠٨ق؛ **العلل و معرفة الرجال**: احمد بن حنبل (م.٢٤١ق.)، به كوشش وصى الله محمد عباس، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٤٠٨ق؛ **الفتوح**: ابن اعثم الكوفى (م.٣١٤ق.)، به كوشش على شيرى، بيروت، دار الاضواء، ١٤١١ق؛ **فضائل الصحابه**: احمد بن حنبل؛ م.٢٤١ق.)، به كوشش وصى الله محمد

عباس، بيروت، الرساله، ١٤٠٣ق؛ **الفقه على المذاهب الاربعه**: عبدالرحمن الجزيرى (م.١٣٦٠ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٦ق؛ **القول المسدد فى الذب عن المسند للامام احمد**: ابن حجر العسقلانى (م.٨٥٢ق.)، قاهره، مكتبة ابن تيميه، ١٤٠١ق؛ **كتاب السنه**: احمد بن حنبل (م.٢٤١ق.)، به كوشش محمد سعيد قحطانى، دمام، دار ابن قيم، ١٤٠٦ق؛ **الكامل فى التاريخ**: ابن اثير على بن محمد الجزرى (م.٦٣٠ق.)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ **لوامع الانوار البهيه**: محمد بن احمد السفارينى (م.١١٨٨ق.)، دمشق، الخافقين، ١٤٠٢ق؛ **متن الخرقى على مذهب احمد بن حنبل**: عمر بن الحسين خرقى (م.٣٣٤ق.)، دار الصحابة للتراث، ١٤١٣ق؛ **مجموع الفتاوى ابن تيميه**: ابن تيميه (م.٧٢٨ق.)، به كوشش الباز و الجزار، دار الوفاء، ١٤٢٦ق؛ **المحرر فى الفقه على مذهب احمد بن حنبل**: عبدالسلام بن عبدالله بن الخضر (م.٦٥٢ق.)، رياض، مكتبة المعارف، ١٤٠٤ق؛ **المدخل الى مذهب الامام احمد بن حنبل**: عبدالقادر بن بدران (م.١٣٤٦ق.)، به كوشش عبدالله بن عبدالمحسن، بيروت، الرساله، ١٤٠١ق؛ **مروج الذهب**: المسعودى (م.٣٣٦ق.)، به كوشش اسعد داغر، قم، دار الهجره، ١٤٠٩ق؛ **مسائل الامام احمد بن حنبل و اسحاق بن راهويه**: اسحاق بن منصور المروزى (م.٢٥١ق.)، مدينه، عمادة البحث العلمى، ١٤٢٥ق؛ **معجم البلدان**: ياقوت الحموى (م.٦٢٦ق.)، بيروت، دار صادر، ١٩٩٥م؛ **معجم المؤلفين**: عمر كخاله، بيروت، دار احياء التراث العربى - مكتبة المثنى؛ **معرفة الثقات**: العجلى (م.٢٦١ق.)، مدينه، مكتبة الدار، ١٤٠٥ق؛ **المعرفة و التاريخ**: الفسوى (م.٢٧٧ق.)، به كوشش اكرم الامرى، بيروت، الرساله، ١٤٠١ق؛ **المغنى**: عبدالله بن قدامه (م.٦٢٠ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٥ق؛

خاستگاه خود، نیشابور، از محضر اساتیدی چون ابوبکر طرازی (م. ۳۸۵ق.)^۲ و معافی بن زکریا (م. ۳۹۰ق.)^۳ بهره برد.^۴

وی سپس به مکه مهاجرت کرد و همانند جدش منصب قضاوت و امامت حرمین را بر عهده گرفت. در منابع به زمان مهاجرت وی و مدت اقامتش در مکه اشاره‌ای نشده است. احمد در این مدت کمک‌های مالی خود را از طریق بازرگانان به نیشابور می‌فرستاد. وی همچنین از دوستان و همشهریان خود که به حج مشرف می‌شدند، پذیرایی می‌کرد.

او پس از بازگشت به نیشابور، افزون بر قضاوت، تولیت وقف را نیز پذیرفت. وی به نشر دانش توجه ویژه داشت. از شاگردان او می‌توان حاکم حسکانی (م. ۴۹۰ق.) نویسنده *شواهد التنزیل* را نام برد که کتاب *الفوائد* او تقریر درس استادش است.^۵ وی در سال‌های پایان عمر در خانه خود به بیان و املاي حدیث می‌پرداخت و بزرگانی بسیار در آن شرکت می‌کردند که از جمله آن‌ها می‌توان به محمد پدر تقی الدین صیرفینی نویسنده کتاب *المنتخب من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور*

الملل و النحل: شهرستانی (م. ۵۴۸ق.)، به کوشش سید کیلانی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۹۵ق؛ *المنتظم*: ابن الجوزی (م. ۵۹۷ق.)، به کوشش نعیم زرزور، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق؛ *منهاج السنة النبویه*: ابن تیمیه (م. ۷۲۸ق.)، به کوشش محمد رشاد، قرطبه، ۱۴۰۶ق؛ *الموضوعات*: ابن الجوزی (م. ۵۹۷ق.)، به کوشش عبدالرحمن مدینه، المكتبة السلفية، ۱۳۸۶ق؛ *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش البجاوی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸۲ق؛ *الوافی بالوفیات*: الصفدی (م. ۷۶۴ق.)، به کوشش الارنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق؛ *وفیات الاعیان*: ابن خلکان (م. ۶۸۱ق.)، به کوشش احسان عباس، بیروت، دار صادر.

The Encyclopaedia of Islam, Brill Academic Publishers, 2003.

سید محسن کاظمی



احمد بن علی نیشابوری: قاضی و

امام حرمین

ابوالحسن احمد بن علی بن محمد بن عبدالله بن حَمَش از نوادگان قاضی‌الحرمین عزیز بن عزیز، در سال ۳۶۴ق. در خانواده‌ای دانشمند و توانگر دیده به جهان گشود.^۱ او در

۱. المنتخب من کتاب السیاق، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۰، ص ۱۱۲۲؛ الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۱۵۸.

۲. الانساب، ج ۴، ص ۵۶-۵۷.

۳. کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۹۳؛ الذریعه، ج ۹، ق اول، ص ۲۸۹.

۴. المنتخب من کتاب السیاق، ص ۱۰۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۰، ص ۱۲۲.

۵. المنتخب من کتاب السیاق، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۰، ص ۱۲۲.